

تبلیغ و تربیت روحی نوان بمت گماشت و هنگام ورودش میزد با اتفاق پسر برادر جوان
 سید علی محمد و ملا حسین زنجانی که در او خرفتنه سال ۱۳۲۱ هجری قمری در بخش آبی مینگاریم
 واقع شد در کار و انسانی سکونت حبت و اشرار بده تبصیر اینکه اموال بسیار با خود از غشق آباد
 دارد دورش گرفته و او بی پروا لسان بفضیحت و تبلیغ کثرت و نزدیک شد که اشرار تبار
 و سلب و نهب بردارند و چون در طول طریق قبل از وصولش میزد و نیز جمعی از یزدیان در قافله
 بتغصب شدید شده ضرب و زجر دارد آوردند و با جرمی پشوار گفته لاجرم مصمم بقتلش
 ولی در آن اثنا گماشته گمان جلال الدوله حکمران رسیده و بر استخفاف کرده بدار حکومت رسانید
 و ایامی چند مصون ماند آنگاه بعاسن آن محل اقامت حکمران بردند و شاهزاده با عاقلش
 سوالات و مشکلاتی چند از او پرسیده جواب شنیدند و حرکات بجای آوردند حکمران
 او را با اتفاق بعضی از معتدین بسمت اباده فرستاد و بکمرانان طول طریق مکاتب متحد
 المضمون در توصیف بکف و حرارت نوشت و لذا چون در ابرقوه مالی بصدد اینداز و قتل بر
 خاستند حاکم محل ناچار بکف و حمایت شده او را با اباده رساند و ایامی در آنجا سکون و قرار
 جسته روان گشت و با بجله علویه خانم تمامت حیات خود را پس از شهادت شوهر و انا گهر
 در نشر امر انبی صرف نمود و از قلم حضرت عبدالباقب اتمه البها مفتخر گردید و دارای علم و فضل و
 اخلاعات و دینیه و حسن خط و سلاست قلم و تحریر و قدرت شعریه بود و نمونه از اشعار
 که در دعوت بامر انبی گفت چنین است یا معشر البشر شب هجران تمام شد قوموا
 عن القبور که یوم تقیام شد ای عاشقان حق نوح معشوق شد عیان ای بلبلان ذوق

بار تمام شد عارف بیا که شاید غیب آشکار گشت صوفی بیا که ضمیر محبت بجایم شد
 در کوه طور پرتوی افکند طلعتش چندین هزار موسی جان لا کلام شد قیسیان بجد عظیم آمد
 رب جلیل آمد و ما ش غلام شد فرقان بیان بشارت عظمی که بر شاست ظهرا که فی ظل من
 غمام شد گرشیمان بندوب خویشند معتقد حالا لاله لاله شرقشان بدرام شد اهل میان
 نالی بجر بیان عیان از مخزن مشیت رب انام شد آن صاعده سما بر زمین نازل آمده
 ما را خزانه ماهمه فتح انجام شد و در اواخر ایام از حلیه بصر عاری ماند و بالاخره در ساری سال
 ۱۳۴۰ از این عالم بر زمین در گذشت و برادرش آقا بزرگ و مادرش خورشید خانم و خواهر
 متزینب خاتون و دختر شهربانو و زوجه آقا سید آقا بزرگ خدیجه خانم متدرجا در گذشتند
 و در ضمن بعضی از الواح خطاب ببلای علیجان چنین مسطور است طوبی لك يا على يا ابا عبد
 و سمعت و آمنت و منعت علی خدمته الامر فی ایام فیها تزعم عن بنیان الشکر و الضمیر
 افئدة الدين فامر على النفاق و اعرضوا عن الله العزيز الودود و قد ذكرنا
 بذكره الا باخذ القنا يهد لك بدوام الملك و الملكوت يا داعي اغنام الله ان
 احفظها من ذناب الارض باسمي المهيم على العيب و الشهود خذ زمام الامر يا سي
 الاعظم و قل الخ و از شناخته گان اهل بهادر بار فروش که با مرابیهی مجذب گردید اقا
 علاء محمدی معروف با قاداداش بن ملا نجفقلی از علما و مدرسین و پدر و پسر در محکمه غیر
 طا سید سعید العلماء که شرح احوالش در بخش سوم نگاشتم مشی و کاتب و مقصدی شریف
 بودند و همگامیکه حضرت قدوس از عراق عرب بوطن برگشت و امالی از هر طبقه حضورا

از ملا تا و عظام دسته دسته بدرکن محضرش شتافته در آذ عنان و ایمان و حقایق تمیحه
 بدیعه یافتند و بدلاقت و بلاغت بیان و نور انیت عقل و جانش منجذب و مستفیض
 گشتند و صیفت معارفش به پیچید و ملا سعید پریشان گردید ملا محمد مهدی را بفرستاد
 تا از مطالبش آگاهی یافته خبر دهد و او بمحضرا حضرت وارد شده بناماتش اصف نموده
 منجذب بلکه نمدهمش گشت و جواب سوالات مکنونه قلبیه بشنید و ایمان آورده
 با وجه بشاش و قلب مستبشر نزد ملا سعید باز آمد و در جواب سوالش از سبب طول
 ملاقات شرحی از حلاوت گفتار و دقت مطالب و اسرار بیان نمود و ملا سعید بدین
 عبارت باز پرس کرد که مگر چه مقصد و مقصودی دارد و ملا مهدی جواب داد که استماع
 مطالب بدیعه ایشان بر هر کس منفعه لازم است و منتهی عظمت و دقت را حاضر
 میباشند باید خود قدم گذاشته ملاقات و اصف فرمایند و ملا سعید تفرس کرده بفرغ
 چنین گفت ای مرد تو هم چیزی ندستی و بر ملا مهدی گران آمد و فی الحال از محضرش خارج
 شده بخانه خود آقامت بسته دست از تدریس نیز کشیده منزوی گردید و چندی نگذشت
 که همگانه قلعه طبرسی بیاشد و بحال تا شرف نائف ایام بسربرد و از بیم ملا سعید هم
 از پدر خود احتیاط و خذر کرد و بطهران شتافته باروسا و بانیه صدیق و معاشر شد
 تا چون ملا سعید درگذشت و ملا بحفظی نیز وفات نمود بوطن برگشت و در ایام شرف
 انوار ابهی از معارف بهایمان بار فردش شد و در طبقه ملا تا انسلان یافت
 و همه او را بابی میخوانند و از ظاهر و باطنش آثار و انوار بدیعه میدرخشید و شرف

دا ملاک

و اطلاق داشته صاحب صنعتهای متنوعه و مجرب در طبابت و مشهور بملک کیمیا و کسیر بود و از علم
 و فضل و حسن اخلاق و جودت خط و کمال اش امالی بهره میبردند و الواح متعدده در حقیقت از بهایان
 اسی و حضرت عبدالمجید صدر یافت و خانواده از وی دین امر تیس گردید دیگر از بهایان
 معروف بابل حاجی مهدی و برادرش حاجی عبدالمهدی و نیز حاجی عبد
 الصمد و حاجی احمد که متفقا بارض عکاشتا فتنه شرف بجز اسی نیستند و از جمله معارف
 مومنین بده جمعی از الوار شبرازی که در مجامع سال ۱۲۸۸ بازندان مهاجرت کرده در بلد
 مذکور سکنی گرفتند کاکا عصفور از متقدمین مومنین بود برایشان سمت بزرگی در باب
 داشت و خلفش ملا حسین خدمات کثیره ممتده از تبلیغ و بدل مال و غیره در مدت
 ایامت در راه امر اسی نمود و کاکا حسین که بواسطه کاکا عصفور مذکور ایمان بدین
 و در بین بهایان بصداقت و امانت و شجاعت معروف گردید و با فداکاری و شهادت
 بتبلیغ و خدمات عالی پرداخت و چنانکه در بخش سوم آوردم در موقع دفن جب آقا سید محمد
 شهید زادی که امالی مانعت و مقادیر خواستند با معدودی از بهایان که قدم پیش
 نهاد و جسد را مغز آرد محلکشان دفن نمود و پیوسته ناصح شفیق و راهنمای صادق جماعت
 نادر سال ۱۳۵۰ در گذشت و در فرزندش آقا صیفا الله و آقا حبیب الله
 جای پدر گرفته در زمره نابینان قرار دارند و کاکا حبیب الله بصحت اقوال و اعمال من امان
 معروف شد و خانه خود را محل اقامت و پذیرایی مسافین و مبلغین بهائی ساخت و در موارد
 بیات و افتانات غایت شهامت و استقامت از خود بروز و ظهور داد و مادرش که در

شهرت یافت و صف نخت از مومنات شمرده گشت و خانه افی قوی انایمان لندی
 در امر اهی برقرار گردید و کاکا عجد نه نیز در سخاقت در بیات و در بدل مال در را پس
 امر بی اختیار بود و خانه وسیع فرزندان از او بر جای ماند و نیز خدمات و مقامات آقا محمد رضا
 شمیرزادی و برادر و برادر زاده اش در مازندران ضمن ترجمه حیاتش در بخش سوم آوردم
 و در ساری و توابعش علاوه قریه ماهروزک که مذکور شد جمعی از شناخته این فقه میرزا
 و از معارف بهائیان اکند و امیرزاد عیاشیت علی آبادی رندی که تبحر و طرفه گو
 در دایره حکومت بود و در سنین ولایت عهد و حکمرانی مظفرالدین میرزا در آذربایجان از
 مقرران و بعد شده ماموریت حکومت توابع یافت و نویسنده مامور تحقیق و رفع اختلافات
 و منازعات در افسار گشت و چندی در آنجا بارضا قلیخان بسر برد و در آن ایام جماعی
 در صحن قلعه از بهائیان فراهم آمد و اینکه فتنه عبیده الله کرده برخواست و درضا قلیخان
 معاندین بدخلت بشیر و سیاحه نزد شاه سعادت کردند و فرمان صادر گردید که امیرزاد
 عیاشیت قمبریز احضار درضا قلیخان از افسار اخراج شد و بالآخره میرزا عیاشیت در سال
 ۱۳۰۹ بطهران وارد و با حاجی میرزا عبده الله خان نوری که در ایام آذربایجان تبلیغ نموده با هم
 نهایت یگانگی داشتند در خانه آقا محمد کریم عطار منزل کردند و با جمله میرزا عیاشیت در سیار
 از بلاد ایران خصوصاً آذربایجان و مازندران موجب هدایت جمعی شد و سفری بارض
 مقصود شتافته فائز زیارت محضر اهی گشت و باری دیگر بعد از غروب شمس حال
 اهی بکافه چندی در جوار انصال حضرت عبدالهاریست و اخراجات که با حاجی

خان مذکور در خانه عطار معقم بودند هر دو در حدود سال ۱۳۱۳ بفاصله اندک درگذشتند
 و در قبرستان معروف سر قبر آقا مدفون شدند دیگر لطفعلی خان کلباوی سالار مکرّم
 سردار جلیل که عمش رضاقلیخان سرتیپ فوج کلبا بود و جمال اسی و یا میکه بنوع مذکور در
 بخش دوم بنبر جز داشته حسابستد عایش ساعتی چند در عمارت تپه کلبا که خان
 اش استراحت فرمودند و چای صرف گردید و در حق سرتیپ شفقت و عنایت نمودند
 و پس از فوتش لطفعلی خان مذکور که دامادش نیز بود امیر پرتو شد و بواسطه میرزا عنایت
 ایمان بدیع حاصل کرد و روز بروز در ثروت و مقام و جاه و جلال ترقی یافت و بعد از آن
 بنام بابی معروف گشت ولی با قدرت و حشمتی که داشت بمقابل خوانین سفاک بنماگر
 و طامای طماع فتنه پرور در برابر مراتب ایمانیه و مراسم دینیه کتمان و تقیه نکرد و علناً
 با دار صلوة و ملاوات آیات و مناجات پرداخت و همگان بیم و امید داشته تعلق نموده
 و سردار از حمایت از مظلومین بهائیان بی اختیار بود تا آنکه نوبت اعدا شکایت شد
 نزد کامران میرزا نایب السلطنه که اختیار مازندران داشت نموده فرارزند که جمعیتی

آقا میرزا عنایت علی آبادی از جانب صاحب دیوان حکمران آذربایجان در امر نایب حکومت شد و عباسعلی بنای
 عضو مکرک و برات تبلیغ نموده سنده او را در ارض مقصود بعد از صعود و جمال قدم ملاقات نمودم بسیار ندیم
 شوخ بود میگفت رفیق که نرسن و مشغول و معروف شدم صاحب دیوان مرا از حکومت عزل نموده آمده طرف
 شدم که من چه تقصیری کردم مرا از حکومت عزل نمودی گفت تو بد سوخته بابی شدی گفتم کرده میشاید
 من نوشته اند این بابی شده است از کجا معلوم شد گفت از آن شکم گنده است گفتم اگر شکم گنده بابی
 باشد حاجا طور از منی از من شکم گنده است و تماش را بدین گرفت از میرزا جمید ریغ مصنف اسکود

فراهم کرده بعد خروج است و نائب السلطنه ویرانگر افغان بظهران خواسته عتاب تحمید کرده گفت
 شنیدم حوزه تشکیل دادی و شاه بر تو خوشگین است و سردار نجابلی نموده جواب داد که من فقط
 یک حوض و عمارت جدید بسنای خود ساخته ام اگر امرا شاهی است آری بر میکنم و بد نظریت
 چند بار سوال جواب تکرار یافت و او در بر نوبت تمامها جوابی پسند نگفت و نائب السلطنه
 فریاد زد که با احمق و یا خود را بجاقت رفته و مرا حق تصور کرده و سردار بنوع صرحت و اخلاص ^{ضمیمت} بود
 سوگند خورد که بر حضرت والا قسم است جز حوضی در بنای جدید من چیزی دیگر نیست و آنم اگر
 مخالف میل دولت است تغییر میدهم و کامران میرزا خندیده دست از گریبان او کشیده و
 خلعت و لقب بخشید و سردار با نهایت اقتدار بمآذنان برگشت و نمونه از اعمال سردار با اقتدار
 آنکه چون غلویه خانم درگذشت غسل و تجوید بعلت عصبیت و معاندت مردم مشکل گشت بابتیه
 موزیک و سوار و بدک تجوید مظلوم نمود و در هنگام صعود حضرت عبدالجبار علیا در ^{روز}
 مجلس تعزیت و سوگواری بیاراسته تیمات طلقات محترمین حضور یافتند و آقا سید میرزا ^{علی}
 عمادی پهنه کلائی و کیل مجلس و در انشورای ملی که محبت و مایل باین امر داشت در محضر جمعیت
 خطابه طبع با شیخ عزوب انوار مظهر آئینه ابراد کرد و بالاخره سردار در سال ۱۳۵۲
 درگذشت و دیگر از شناخته گان بابیان آنحدود آقا سید مر قاضی حافظ ^{اصح}
 آقا سید حسین حاجی مقدس غلامحسین خان شاهپوری کرمانی ^{اصل}
 مفت معتز السلطان پوستانه سعادت و حمایت از اجاب کرد و بگر ملار مضبان
 از اهل قریه تیماک از قراده و در آنکه برز جریب معروف بقوی و عبادت و سلوک طریق معرفت

بود و در مدرسه رضا خان ساری با ملا علیجان مابفروزی قبل از ایمانش هم حجره بوده تحصیل
 اشتغال در زیدند و مسافرت بطهران و غیره نمود و بالاخره بواسطه آقا سید محمد رضا شهمیرزاد
 مؤمن بامر اهی شد و طلاب علوم دینی در قریه بنا معاشرت گزاردند و شجاعتی متعهد جدید بود
 از عراق عرب فتوی قتل داد و عهده نامی در گریه بی قتلش برخواست ولی حضار نگه نشند
 و ملا رمضان ناچار ترک وطن کرد و بارزجه خود میریم خانم بقریه آمودشت از فرآی کلجان
 رسانق مهاجرت نمود و مدت یکسال در نهایت ضیق و عسرت زیسته تبلیغ کرد
 و آقا شیخ رضا را مهدی و مؤمن ساخت و شهرت بنام بابی یافت و امالی
 ویرا خارج نمودند و ناچار بقریه امره از فرآی کلجان که بعد مسافتش تا ساری چهار فرسخ است
 رفته سکنی گرفت و امالی شیر بقبضه قتلش برآمدند و شبی در رستمان بدون روشناسی
 و لباس کافی برای استخلاص از اشرار از قریه خارج شده در محلی شب برزور آوردند و
 شهیدی میر آقا جان نام که با این فتنه دوست بود ایشانرا بنحانه خود برده نگه داری
 و پذیرائی کرد تا آنکه شیخ حسین مجتهد ساری شیخ رضا فعلی از اهل قریه امره
 که مردی عینور و معتصب در اسلام و با هر در فن تیر اندازی بود دستور داد که مظلوم را
 بقتل آورد و این واقعه در یکی از لیالی سال ۱۳۲۲ واقع شد و شیخ رضا فعلی در نیمه شب
 با تفنگ بعزم قتل شتافت و هنوز بمقصد نرسیده ترلزل و ترید در غر مش رنج
 داد و چون بنحانه درآمد و او را در حال مناجات و تضرع بدرگاه قاضی الکاجات دید
 تا صبح بر جای ماند و آیات و مناجات اصفا کرده متاثر و مستغفر از فتوی مجتهد تعجب

در محضر یاد

و منیر گردید آنگاه با تمام رمضان ملاقی و مکالم و مؤمن و مجتهد مشتعل گشت و ملازمین
 بود تو قصیه کرد که هرگاه مجتهد را بنید دستش را بوسه دهد امر محبوب اوست که باید دست
 قائل را بوسید و با جمله ملازمین ایام حیات را بخدمت و تبلیغ امر اوستی صرف نمود و
 اشعار بسیار سروده فغانی تخلص کرد و جمال اوستی ویرا بقافی فرمودند و در سال ۱۳۲۲
 درگذشت و برخی از ابیاتش چنین است خسار یار تازه را در این بهار تازه بین
 هم این بهار تازه از خسار یار تازه بین خسار یار تازه را خوش لاله زار تازه بین
 این لاله زار تازه را در هر دیار تازه بین در کوه صحرا و چمن پس چشمه سار تازه بین
 یک طلعتی از لامکان اندر مکانی شد عیان از شاخه گل نو گلگی در گلستانی شد عیان
 از عشق گل در بستان آه و فغانی شد عیان از افغانشان بس شورش در هر مکانی شد عیان
 همچون هزار از عشق گل بس بهار تازه بین الخ ایضا آفغانی گشت طالع در سباهی بندگی
 کرد عالم منصور از فغانی بندگی بر سر بر غر و مکن گشت سلطانی مکن داد فرمان بر
 ساطین از برای بندگی غنچه گشت در گلزار وحدت نغمه خوان بستان را کرد شیدا
 از نوای بندگی ... موج زن بحر الوهیت از آن شد تا برد آمد از وی گوهر سنگین بهای
 بندگی الخ ایضا بساط بندگی بیاموده شاه بندگی در آسمان جان دول خشنوع
 ماه بناگی حضور او برای حق بود گواه بندگی روان نبض جان دول از او مباحه سبک
 از آن مباحه ارض جان پر از گیاه بندگی شد است برتر از فلک هم غر و جاه بندگی امیر
 حکمران بود بهر سپاه بندگی عیان بر هر دوان همه نمود راه بندگی ایضا حضرت

من اراده الله بر جمله سرزری نواگاه خرم سرانکه شد بهایت طوبی لمن است کنت مولاه
 خوششان بدنی که شد ز عشقت کایمده و زردوزار چون کاه گلشن ز تو دشت بکوه و صخره
 روشن ز رخست ستار دماه هر دو که روی جان ره راست بپراه تو هر ره می بود چاه
 از عشق تو عاشقان شب و روز هدم بفقان و ناله دآه ببل ز دمان تو غزایان
 طوطی ز لبان تو شکر خواه قدرت ز عقول دو هم ارفع برتر ز فلک تر است چرخ گاه
 افزون ز همه شهبان عالم خدام تو راست عزت و جاه ایچمد که آفتاب میشتان
 کرده بنام نور اشراق الخ اورنه که بتطبیق عدد ابجدی حروف کلمه و علت
 بزور سرشته الهی در آن ارض بلقرب ارض السرقب یافت بفضیل تمامت واقعات
 والواح صادره و خانه ناک محل آقامت جهل این واقع شد بنوع مستوفی در بخش سابق
 گذشت اسلا مبول نیز در بسیاری از الواح بنام مدینه کبیره دستمانه مذکور
 است اوضاع و احوال و اماکن تاریخیه و غیره که بنوع مستوفی در دو بخش سابق منظور
 داشتیم و برخی از مؤمنین ترک درین امر درخشدند که از اینجمله علی افندی در حده
 سال ۱۳۰۵ با رض مقصود و از آنجا بنده وستان رفت و خطاب با در لوجی چنین
 مذکور می باشد با علی عبید حاضر یکجا با حاضر و نزد مظلوم قرانت نزد
 عرفی محبت از او است تمام شد طوبی لمن سعدت ذفراته و تولد عبرانه
 شوقاً للقاء المسجون الذی دعا الخلل الی الله رب العالمین الخ

ترکستان روسیه

عشق آباد چنانکه در بخش سابق نگاهشتم دولت روس در حدود سال ۱۲۹۸ برابر
بمهر خزر استبلا یافت و از کنار دریای ساحل جیون بلاوی چند مانند تازه شهر و قزل اردو
و عشق آباد و دیوانه باغ انشا، و بنا نمود و عشق آباد را که در وسط آن اقلیم و در صفا
شالی جبال عظیم فاصل فیما بین ان مملکت و خراسان و واقع در قرب معموره سستی باشک
قدیم بود بدان نام سستی و مرکز ساخت و در فرودش اراضی و سکناهای امالی تسهیلا
پیش آوردند و مردم از هر سو بدان سو متوجه شده زمین خریدند و بنا ساختند و بهایا
که تا آن هنگام مجا، دما سنی یافتند بدانجا آمدند و بسال ۱۲۹۹ حاجی عبدالحسین
معمار بزدی بدانجا رفته برای حاجی میرزا حسن افغان کبیر و هم برای خویش املاکی بخبرید و
سخت آقا محمد رضا بن حاجی محمد کاظم اصفهانی و حاجی عبد الرسول بن آقا
محمد علی بزدی که سالها بعلت تعرضات اشترار ترک وطن گفته توطن سبزوار کردند و بالا
از تعرضات امالی آنجا ناکریر شده به عشق آباد آمده بمانند و تجارت چایی برداشتند
و حاجی عبد الرسول بعد چندی سبزوار برگشت و بنوعیکه در بخش گذشته آوردم و چهار
تعرض اعدا و کسبل بشهد و حبس حکومت شد و با ادا مالی جرمی مستخلص گشته
بعشق آباد باز آمده استقرار گرفت انگاه استاد علی اکبر معمار بزدی با استاد
محمد رضا بنا فرمادی بزدی بموجب مشورت و تصمیم حاجی میرزا جید علی اصفهانی
یا همان بنان خصوصاً افغان بزد که نمونین بلاد ایران ابلاغ کردند برای خرید زمین
و سکنا

و سکناي عشق آباد از يزد رسيدار شدند و حاجي در يزد در تلگراف محضر ابي عرض کرد و جواب
 تلگرافي که با هميضمون رسيد ابراهيم نمره اول جازنه براي ايش از يزد در بغاران فرستادند
 و با طاعت از رضا و تلگراف که منع از مسافرتش بود عمل نمود و آمد و در پنجم جمادي الثانيه
 بعشق آباد آمده بماندند و از تقديرات و شرور معاندين يزد رستند و زمين حزينه کار و اسرا
 و دوکاکين و منازل براي خود واقفان ساخته بنياني و معماري مشغول شدند و بسال ۱۳۰۲
 ميرزا عبد الکریم اردبيلي رسيد بماند و در اين سال لوجي براي استاد علي اکبر در حوا
 عرضيه که از عشق آباد فرستاد رسيد و در ضمن جنين منظور بود عمل در ارض جديدک موا
 است با حکمت و لسان مشهور هم لصدق نموده امروزه بايد کل تمام همت
 بر امر الله قيام نمايند و نيز استاد علي اکبر و استاد محمد رضا بکا براي زيارت محضر ابي
 رفتند آنگاه مشهدي يوسف با مشهدي ابراهيم اهل زمينان
 رسيد بسال ۱۳۰۲ مشير کاتب خات پرو خستند و آقا محمد حفيظ سکوني از زيارت محضر
 ابي در سال ۱۳۰۴ بعشق آباد آمده بماند و استاد علي اکبر دره بالائي يزدي نيز بسال ۱۳۰۴ با
 دوپسرش محمد و رضا آمدند و چندي اقامت کردند و بايران رفتند باز آمده توشن خستند
 و نيز استاد علي صفر برادر کهنر استاد علي اکبر معمار عالمه اش بسال مذکور آورده بماند و
 آقا رضا يزدی (سعادت) آمده توطن حبت و حاجي محمد رضا صفهاني (شهيد)
 مرجهت از زيارت محضر ابي کرده بسال ۱۳۰۵ بعشق آمد و مشهدي علي با هو و مشهدي
 محي الدين اردو بادي از مسلمان ساکن عشق آباد نيز بسال ۱۳۰۸ مومن شدند و ذکر علی

بن مشهدی عباس میلانی نیز بسال ۱۳۰۵ بعشق آباد آمد و بوطن رفته عاقله بیاورد و مقیم
 گردید و کر بلانی حاجی محمد کوره پور سرداری نیز بسال مذکور در عشق آباد نمودن شد
 و مشهدی حسین بابایوسف تبریزی در اداره تجارنی مشهدی یوسف میلانی
 مذکور مشغول بکار و بومن شد و میرزا محمدی رشتی پس از خلاص از حبس حکومتی رشت
 بزارت مضر اسی در عکارفته بعشق آباد آمد و ملا یوسفعلی و آقا علی صفر و برادرش
 مشهدی علی نیز همینکه از حبس حکمران رشت مستخلص شدند بعشق آباد توجه و بوطن
 کردند و آقا علی اکبر بن محمد جعفر برادر مشهدی یوسف میلانی در سال ۱۳۰۶ عاقله عمورا
 بعشق آباد آورد و بعد از خورش از دواج نمود و میرزا جعفر شيرازی (نادی اف)
 که با پدر در عشق آباد تجارت میکرد فائز بایمان گردید ۱۳۰۶ و مشهدی علی اردبیل
 در عشق آباد بسال ۱۳۰۵ فائز بایمان گردید و عمید **حسین خان** دینار آبادی همدا
 سال ۱۳۰۵ بعشق آباد آمد و حاجی محمد رضا اصفهانی در یک حجره ماندند و سید
 کاظم یزدی بعلت نقرض اشرا در سال ۱۳۰۵ بعشق آباد آمد و بوطن رفته بقبیلته
 بازگشته ماند و مهربان پور بهرام از رزدشتیان بهرام آباد تابع کرمان که بعد از فوز
 بایمان بنام خیر الله معروف گشت از پدر و مادر و پویند منتصب بعشق آباد گردیده ۱۳۰۶
 متوطن در متزوج شده عاقله تاسیس نمود و عملاً **حسین اصفهانی** بعلت هجوم اعدا در ^{اصفهان}
 و سبزوار بعشق آباد آمده بوطن حبت و ملا علی اهل در رود خراسان بعلت
 نقرض اشرا بعشق آباد متوطن نمود ۱۳۰۶ و آقا محمد جعفر برادر حاجی محمد کاظم اصفهانی

در سال

۱۰۱۷

در سال ۱۳۰۶ بعشق آباد توتلین جسته مشغول تجارت گردید و آقا محمد حسین اسکونی بسال
 مذکور بعشق آباد آمده میفهم شد و عمرا ده اشش کر بلانی قاسم بن کر بلانی محمد جعفر بیگ
 آمده مشغول کسب گردید ولی بعد از دو سنه وفات یافت و آقا محمد حسین مذکور عاقبت
 از جانب شرکت امید که مذکور میگردد بشکاکمی اقامت دور آنجا انظار نمود و دیگر آقا میرزا
 ابوالفضل کلپانگانی بسال مذکور وارد شد و بنجارا و سمرقند نیز رفته بتبلیغ و تالیف
 پرداخت و دو کمر عطا به خان و شیر محمد خان افغان را در سمرقند تبلیغ کرد و آقا عزیز
 جذاب که شرح او اشش اضمن اوضاع خراسان آوردیم در بیان واقعات ایام حیات
 خویش چنین آورد در سنه ۱۳۰۴ از مشهد سفر بنجارا نمودم دور آنجا توسط اخوی خویش کر عطا
 محمد حسین که چند سنه در بنجارا طرف جماعات تجارت مشهد واقع و نزد عوام و خواص معروفیتی کامل
 داشت با امیر عبدالاحد خان و قوشبگی وزیر امیر و سایر درباریان مراد و آشنا گردید
 و بواسطه ملائمتی که در اخلاق ایشان دیده میشد چنین تصور نمودم که هرگاه بتبلیغی کامل بنجارا تیار
 بتمثل این اشخاص مهم تصدیق نمایند لذا شرح حال را حضور حضرت بهاءیه جلالت عظمه عرض
 نموده استند عاگردم که اگر صلاح باشد آقا میرزا ابوالفضل کلپانگانی و آقا میرزا محمد قاضی
 و آقا محمد مصطفی بنیادی بنجارا حرکت نمایند و چون یکسنه بعد بساحت اقدس مشرف
 شدم روزی میرزا آقا جان خادم به مذکور داشت که عرضیه شما بنظر اضر فارگردید
 فرمودند بفاضل و ابوالفضل اطلاع بده که باید متوجه بنجارا شوند بنهار حضرت میرزا ابو
 الفضل در سنه ۱۳۰۶ بدین قصد بعشق آباد و ترکستان آمد ولی حضرت فاضل قاضی در

ادامه

۱۰۱۸

در اواخر سنه ۱۳۰۸ بعشق آباد ورود نموده و پس از اندک توقف بنجارا حرکت فرمود و دیگر
 میرزا ابوالقاسم افغان در سال ۱۳۰۶ از یزد برای واریس سازل و دکاکین و کاروانسرا
 که بنام حاجی میرزا محمد تقی و آقا سید مهدی و آقا سید احمد و آقا سید علی و غیر هم از آنها
 آمد و تا سال ۱۳۱۳ بماند و برفت آنگاه آقا میرزا علی برادرش بجای وی آمد و دیگر استاد
 علی عسکر ترمه باف در اواخر ۱۳۰۶ برای استخلاص از شرور اعدا از یزد بر سید و پسر
 میرزا مهدی حسینعلی و حیدر علی شهرت یافتند و زوجه اش طوطی بیگم
 و دخترانش خصوصاً بی بی سکیینه که شعر میگفت و تبلیغ میکرد و زوجه اش آقا سید
 یوسف خویدی که بود در سال ۱۳۰۵ شروع بنیا، شرق الاذکار شد و استاد علی
 اکبر معمار (شهید) در کتاب سوانح ایام جیانش چنین نگاشت چون در سنه ۱۳۰۱
 با تفاق استاد محمد رضا وارد عشق آباد شدیم پس از یکینه بساحت اقدس توجه نموده
 حضور حضرت بهار بنده جل فکره الاعلی تشریف حاصل کردیم و بعد از چند توقف و تنعم بنمای
 باقیه طلعت احدیه مرجعت نموده باز سفر موقت یزد رفتم سپس در سنه ۱۳۰۴ معاودت
 بعشق آباد کرده مشغول بنا عمارات اردکاکین و سرای و غیره شدیم درین اثنا مکتوبی
 از افغان کبیر حضرت حاجی میرزا محمد علی رسید مرقوم داشتند بودند اوقاتیکه حضور جمال قدم
 مشرف بودم عرض دستها کردم که محل در عشق آباد با اسم امر بنا نمایم دستها علم
 بفر قبول فائز گردیده لهندا شمارین مرعوب پیدا و اقبایع نماید دوران بنا گذارید
 که مشتمل بر حوضخانه و حمام کوچک و طبقه فوقانی در وسط حیاط سر پوشیده باشد

۱۰۱۹

و آنچه محتاج شود برات نماید پرداخته شود و بنا بر عینه در صد و پید کردن زمین مطلوب برآمده در کوچه
 مرد که حایه بکوچه آزادی موسوم است یک قطعه زمین از شخص اعظم نام از اهل ایران که تازه از
 دولت گرفته بنا مختصری در آن نهاده بود مبلغ ششصد مائت بسم افغان خریدم و ضمناً تفصیل
 سفارش افغان و خرید زمین را حضور مبارک معروض داشتم درین خصوص لوحی باقی نام نازل
 در ضمن جمله اول لوح که مبسوط خادم تبه است میفرماید یا حبیب فوادی حضرت افغان علیه
 من نکل بها الا بحی از فوادی که مرقوم داشته اند ارض مخصوص باسم حق جل جلاله در
 اخذ نموده اند و بعد از عرض با حث قدس بشف قبول فائز و فرمودند بنویسند بختنا
 علی قبل اکبر علیه بها بنا و تعمیر و آبادی آنجا با شما است هدا من فضل الله علیک
 و افغان کبیر امر خودیم هر قیم مصلحت دانند شما بنویسند این عمل عملی است که بدام
 ملک و ملکوت باقی و پابند است هینثا لک و مرثیة الی آخر بیان الی اهل پس
 زیارت لوح مبارک در یوم ۲۷ ربیع الاول ۱۳۰۵ شروع بکار نموده عمارت در یک قسمت زمین
 بنویسند دستور العمل داده بودند بنا کرده حوضخانه و طبقه کتانی تمام و نصفه طبقه نون نیز ساخته
 گردید زمین درین سمت شرقی شرق انادکا نیز در همان اوقات باسم حاجی سید علی افغان
 از دولت اخذ گردید که فعلاً مدرسه ذکوریه در آن واقع است و دو قطعه زمین دیگر سمت غربی
 طرف کوچه آزادی بسم میرزا عبد الکریم اردبیلی از دولت گرفته شد که زمین گوشه را عمارت
 نموده خود معمری این در آن مسکن یافت و زمین دیگر جزو باغ مشرق انادکا رشتد سپس افغان
 میرزا ابوالقاسم بن حاجی میرزا آقاسی افغان از یزد وارد عشق آباد شد و تمام املاک افغان

و باغ

۱۰۴۰

و باغ مذکور بوسی تحویل داده شد و زمین که باسم حاجی سید علی گرفته شده بود نیز مسکامی
 که خزان قوراپانکین بعشق آباد آمده زمینها را رسیدگی نمودند تا هر کس در آن بنا نموده ضبط
 نمایند از آنجا نیکه در موقع تفریق بجانب حاجی میرزا محمد علی افغان تخصیص یافته بود قبلا را
 تحویل داده در دفتر حکومت باسم معزی پس گردید و قطعه ای که باسم میرزا عبد الکریم بود ولی
 در پیش اختصاص با اینجانب علی کبر داشت نیز قبلا اش باسم حاجی میرزا محمود دین حاجی
 میرزا محمد تقی افغان گردید و تا چندین سنه باغ مشرق الادکار عبارت از سه قطعه اراضی مذکور
 و عمارتیکه نصفه طبقه فوقانیش ناتمام باقی بوده و چند اطاق و یک ایوان نیز جلوه کرده ازادی
 ساخته شده بود که بعضی احتفالات امری نیز در آنجا تشکیل می یافت و با جمله بهائیان
 نامبرده در مشرق الادکار مذکور که قطعه زمینش از عظیم نام بمبلغ ششصد منات خرید شده
 و بنام زمین عظیم معروف گردید آزادانه بتلاوت آیات و مناجات و با احتفالات پرداخت
 و بحسن اخلاق و صحت اعمال فیما بین محترم لاسیما نزد روسها و آرامنه و ترکمانان مشهور
 شدند و حاجی محمد رضا صفهانی در بالاخانه سرای موسوم بسرای رشتی که متعلق با افغان در
 وسط بازار و جوارش غایبها دکا کین و منازل ایران واقع بود اقامت حبت و غلبه بهائیان
 نیز در همان حد و سکنی گرفتند و با شیعیان ایرانی مختلط و معاشر بودند حتی در عزاداری
 امام حسین لوازم تعزیت فراهم آورد و در شرکت می نمودند و با تمام همت بتبلیغ کوشیدند خصوصا
 حاجی محمد رضا دامادی پر و او بتبلیغ پرداخت تا اینکه در جلسات تبلیغیه نزد آقای میرزا ابوالفضل
 ذاب و ایاب نفوس مومه از مسلمین دارامنه و غیر هم بسیار شد و بساعت و بسا

ادامه

۱۰۲۱

رد شده خواست مطبوعه تالیس نماید و در آن ضمن روزی حاجی محمد رضا صورت فتوگرافی با دست
 خود در میان استاده و قطعه کن مع الله بخط نستعلیق بسیار زیبای و اصل از ارض عکا بر
 راست کرد و یکی از آن دو آقا محمد رحیم صفهانی قطعه نادینی اجبت لکت دعوتی سرعت ^{الیک}
 و آقا میرزا احمدی ششتی قطعه قیام الحکمه بالفلم بسینه نهادند گرفت و مصور صورت مذکور را پشت
 شیشه بر در ب فتوغرافی ناله نصب نمود و بمغضان عنود ایرانی از شاهزاده آنها بهیمان ^{آمده}
 عنوفا در آمد چستند که آنه یکی ادعای خدائی و دوم ادعای پیغمبری و سوم ادعای ولایت
 و شکایت بحکومت نمودند و عوام در کوی و برزن همی گفتند که حاجی دعوی خدائی دارد
 و حکومت بی دزنک مدعیان را طلبیده ملا محمد قاضی قزاقی را نیز حاضر ساخت و حاجی
 با قطعه فتوغراف آوردند و چون از معنی عبارت مسطور در قطعات پرسیدند و او جواب داده
 تبیین تفسیر نمود و قاضی نیز در تصدیق کرد و حکومت مدعیان را احاطت و حاجی را محض
 داشت و نیز روزی در منزل استاد علی اکبر معمار چند تن از بزرگان ارامنه با آقا میرزا ابوالفضل
 صحبت از این امر داشتند و ملا احمد بزودی باتی چند از مسلمانان ایرانی حاضر رساکت
 و مستمع بودند و ملا احمد بالآخره از قوت بیان میرزا ابوالفضل باتی حسد برافروخت
 و از جای برخوخته بارامنه گفت بعیث پژوهش نکنید که پایان مکالمه با همگروه جز
 عطلت و ضلالت نیست و با همراهم بیرون آمدند بعباد و فساد پرور چستند و بالآخره
 واقعه شهادت حاجی محمد رضا در روز یازدهم محرم سال ۱۳۰۷ و مجازات دولت نسبت
 بزرگبین و شفاعت بهائیان و حسن صبت و عزت و احترام اهل بهائیه عجبکه در بخش

۱۰۴۴

سابق ضمن واقعات سال مذکور درین بخش ضمن بیان احوال حاجی شهبه گاشتم
 واقع شد دیونا فیونا احادی از بهائیان ایران بدینجا فرستند و عدد مؤمنین و مؤمنات
 بیفزود و مؤنسات و اجتماعات فرزاد و قوی گردید و چون دفن متوفیات در قبرستان
 دیگران میسر نبود عرضیه بکومت داده قطعه زمین وسیع جهت دفن اموات بسمت شمال
 بله خارج از شهر جنب سه قبرستان کلبی و سیحی و اسلام گرفته محاط بحدود نمودند و این
 درین مقبره دفن شدند مادر سالخورده مشهدی حسین بابایوف تبریزی و طفل خور و سال
 آقا میرزا عبید الکریم اردبیلی بودند و از جمله بهائیان ساکن عشق آباد مشهدی رحیم کاشانی
 زنجانی و میرزا حمید علی اسکونی و ملا احمد و میرزا حسین پیران ملا رضا میدانی
 و عبید الکریم و حاجی عبید الرحیم پیران آقا محمد صادق برادر حاجی محمد کاظم صاحب
 دینز حاجی میرزا محمود افغان پس از آنکه توقف در عشق آباد بنجاره رفته بساط تجارت
 بگشود و عماراتی در شهر تازة در کاکان ساخت و در اوایل سال ۱۳۰۹ آقا محمد قاضی
 نبیل کبر با برادرزاده اش آقا شیخ محمد علی بعشق آباد آمده و فاضل پس از چند ماه
 بنجاره رفت و طولی نکشید که مریض گردید و چون خبر سینه کبری عزوب شمس جمال اسی رسید
 و بهائیان قرین زاری و پیغمبری شدند و افغان و دیگر بهائیان خبر فاضل نگفتند و
 دو روزی دیگر او نیز بعالمی دیگر برفت و الکسندر تو مانسکی یکی از جنابان
 تو بخانه روس با آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی مرتبط و معاشر شد و میرزا رساله اسکندری
 بنامش تالیف کرد و او مردی دانشمند و مستشرق بود و سفری با پیران حسب اجازة دولت
 نمود.

۱۰۶۲

مجموعه زرقه اطلاعات ازین امر بدست آورد و کتاب تقدس و کلمات مکتونه مع الواح اخروی
ترجمه بلغت روئیده کرده بمفهوم خود شرح و تفسیر نمود و در جمله پرسیکی متعلق بشعبه از انجمن
همایونی روس آثار عتیقه چند فخره از رساله مذکوره را بروسی ترجمه و نشر داد

عراق عرب

که در دوره اولی مقامی خطیر در تاریخ امر بدیع داشت در دوره ثانیه مقامی مهمتر از پیش یافت
و بانضمام ایام سلیمانیته متجاوز از دوازده سال مرکز این امر و محل توجه مؤمنین گردید و بعد از
در الواح کثیر صادر از قلم ابی لقب مدینه العدمه لقب گشت و اما کن تبرکه بسیار و صحاب
عالیقدر در آن بلد نمایان شد و همواره احوال کثیری از ایشان امثال شیخ سلطان
کر بلای فی و شیخ حسن روزی و آقا محمد مصطفی بغدادی و علیمردان کردی و
اوضاع و واقعات شیره را در بخش سوم و در دو بخش سابق آوردم و از شهر اعراب بهائی
ناصر بغدادی (حاجی عباس) استیجاء حضور و غیور و چابک و شیفته محبت و ایمان
ابی بود و واقعه دفع و تمعش دوتن معاند مقدم بر قتل ابی را در بغداد ضمن بخش چهارم
نگاشتم و بعد از آن حسب دستور باز در آن زرقه مدتی نزد اخ الحرم بماند آنگاه بوطن باز
بازگشت و با آقا محمد مصطفی و برخی دیگر از اهل بهای مقیم بپریت شده بود اگر چه
و برای زیارت بکنامراوده نمود و بعد از عزت شمس شمال ابی بموجب استجازه از حضرت
غضن اعظم عبدالبها مقیم عکا گردید و در آغاز روزی لغت و نقض مخالفین چندی در چاه
اشتباه و فتور گشت و بالاخره متنبه و منتهی قضا شده عاقبت ایجات را در ظل رفت

و علی بن

۱- ایام
۲- دیگر تراجم در این کتاب